

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۳۱ اکتوبر ۲۰۱۸



پرگارِ عزیزان

روزی که ازین نمله، گریزا شده بودی
نه یادی ز من کرده، نه احوال گرفتی...
(گاو) (تو و (گوساله) ما، رفته زیارت
کم طالع و کم بخت منم، نه تو، عزیزم!
خواهم ز خداوند، که (اسحق برکت)
«نعمت» ز تو هرگز نه گلایه نه شکایت
روزی که شدم دور، ز نور رخ جانان
ممنون و تشکر ز پسند و ز کامنتار
از (افضلی) و (بانوی دهقان) و (عطائی)
از (جاهد) و (سلطانی) و (نقشبندی) و (ظاهر)
از (سیفی) و از (سروری) و (عادل پوپل)
از (کاظمی) و (هادی میوند) و (کنشکا)
(شایسته) و (نشاط) و (احد زاده) و (قیام)
از بانوی فرهنگ، ز (خاتول) و (نجیبه)
از (یاسمین) و بانو (طیب زاده ظریفه)
از حضرت (وهاج) جداگانه تشکر
در فکر دوسه دلبر زیبا شده بودی
احساس مرا سخت معما شده بودی
با کرزی و اشرف غنی، یکجا شده بودی
بر نام من زار، چلیپا شده بودی
عذر من افسرده پذیرا شده بودی
حتی اگر ای مرا، لا شده بودی
با ناز همی گفت که، رُسوا شده بودی
زان را که هدف، شعر تر ما شده بودی
(شیرین احدزاده) که آحلا شده بودی
از (یار) و (عزیزی) و ز (اوریا) شده بودی
(دلیری) و از (احمد) و (شیما) شده بودی
(عبدالملک) و (مهر) و ز (ندا) شده بودی
(شکیب علومی) و ز (رضا) شده بودی
گلهای ادب و اشده، بویا شده بودی
(اندیشه و فرهنگ)، هنرزا شده بودی
(درد دل افغان) که دلارا شده بودی

بر (حضرتِ حداد) چه گوئیم، چه نویسم
از بسکه به نامش رقص، اشعار نمودم
«نعمت» قلم مهر، به پرگار عزیزان

شیرین، دهنش، می نه به حلوا شده بودی
رسوا شده، رسوا شده، رسوا شده بودی
تا در دلِ شان اَلَفَتِ ما، جا شده بودی

پرگارِ عزیزان

روزمر که لَازِین نَمَنَد، گریز شده بودر
نه یادِ سر ز من کرده، نه لَاحولِ گرفتگی
(گاو) تو و (کوساله) ما، رفته زیادت
کم طالع و کم بخت منم، نه تو، عزیزم!
خوهر هم ز خدایوند، که (اسحقِ برکت)
«نعمت» ز تو هرگز نه گلیه، نه شکایت
روزمر که شدم دور، ز نورِ رخ جانان
ممنون و شکر، ز پَسند و، ز کائنات
از (افضلی) و (بانورِ مَقتان) و (عطایی)
از (جاهد) و (سلطانی) و (نقشبند) و (ظاهر)
از (سینی) و از (سرور) و (عادلِ پوپل)
از (کاظمی) و (مادرِ میوند) و (کنشکا)
(شایسته) و (تشاط) و (احمد زلوه) و (قیام)
از بانورِ فرهنگ، ز (خاتول) و (حجیه)
از (یاسمین) و، بانو (طیب زلوه طریفه)
از حضرت (وهلاج)، جدِ لکانه شکر
بر (حضرتِ حداد) چه گوئیم، چه نویسم؟
از بسکه به نامش رقص، اشعار نمودم
«نعمت» قلم مهر، به پرگارِ عزیزان

در فکرِ دوسه و لَبرِ زیبا شده بودر
احساسِ مرل، سخت معصا شده بودر
با (کرز) و (اشرف غنی) یکجا شده بودر
بر نامِ من زلور، چلیپا شده بودر
عذرِ من و سروده، پذیرا شده بودر
حتی اگر (الاسر مرل)، لاشده بودر
با نازِ همی گفت که، شیدا شده بودر
زلانِ رل که حدف، شعرِ تر ما شده بودر
(شیرینِ احمد زلوه) که اَلحد شده بودر
از (یار) و (عزیز) و ز (اوریا) شده بودر
(دلیر) و از (احمد) و (شیما) شده بودر
(عبداللک) و (مهر) و ز (مدل) شده بودر
(شکبِ علومی) و، ز (رضا) شده بودر
(کهارِ اوب) و لاشده، بویا شده بودر
(اندیشه و فرهنگ)، هنر زل شده بودر
(دردولِ افغان) که، دلدار شده بودر
شیرین، دهنش می نه، به حلوا شده بودر
رسوا شده، رسوا شده، رسوا شده بودر
تا در دلِ شان، اَلَفَتِ ما، جا شده بودر